

1100 Words You Need to Know"

کلمات و معانی:

۱. **voracious**: پرخور، حریص
۲. **indiscriminate**: بی‌رویه، بدون تبعیض
۳. **eminent**: برجسته، ممتاز
۴. **steeped**: غرقه، اشباع‌شده
۵. **replete**: پر، مملو

جملات کامل شده:

۱. The football game was **replete** with excitement and great plays.
بازی فوتبال پر از هیجان و بازی‌های عالی بود
۲. The **eminent** author received the Nobel Prize for literature.
نویسنده برجسته جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرد
۳. My cousin is so **steeped** in schoolwork that his friends call him a bookworm.
پسرعموی من آنقدر در کارهای مدرسه غرق شده است که دوستانش او را کرم کتاب می‌نامند
۴. After skiing, I find that I have a **voracious** appetite.
بعد از اسکی، متوجه می‌شوم که اشتهای زیادی دارم
۵. Modern warfare often results in the **indiscriminate** killing of combatants and innocent civilians alike.
جنگ مدرن اغلب منجر به قتل بی‌رویه جنگجویان و غیرنظامیان بی‌گناه می‌شود

تعاریف (Pairing the words with their meanings):

۶. **voracious** – d. desiring or consuming great quantities
(حریص – میل یا مصرف مقادیر زیاد)
۷. **indiscriminate** – c. choosing at random without careful selection
(بی‌رویه – انتخاب به صورت تصادفی بدون انتخاب دقیق)
۸. **eminent** – a. of high reputation, outstanding
(برجسته – با شهرت بالا، ممتاز)
۹. **steeped** – e. soaked, drenched, saturated
(غرقه – غرق‌شده، اشباع‌شده)
۱۰. **replete** – b. completely filled or supplied with
(مملو – کاملاً پر شده یا تأمین شده)

اصطلاح روز (Idiom):

- to eat humble pie** — to admit your error and apologize
اشتباه خود را پذیرفتن و عذرخواهی کردن

مثال:

After his candidate had lost the election, the boastful campaign manager had to eat humble pie.

پس از باختن کاندیدایش در انتخابات، مدیر کارزار خودستای مجبور شد اشتباه خود را بپذیرد و عذرخواهی کند

Week 1, Day 2

کلمات و معانی:

۱. **abound**: فراوان بودن
۲. **technology**: فناوری، تکنولوژی
۳. **prognosticate**: پیش‌بینی کردن
۴. **automaton**: ربات، آدم آهنی
۵. **matron**: زن مسن متأهل، زن سرپرست

جملات کامل شده:

۱. The mayor refused to **prognosticate** as to his margin of victory in the election.
شهردار از پیش‌بینی کردن در مورد حاشیه پیروزی خود در انتخابات خودداری کرد.
۲. The time is approaching when human workers may be replaced by **automatons**.
زمانی در حال نزدیک شدن است که کارگران انسانی ممکن است با ربات‌ها جایگزین شوند.
۳. A clever salesman will always ask a **matron** if her mother is at home.
یک فروشنده باهوش همیشه از یک زن مسن می‌پرسد که آیا مادرش در خانه است.
۴. The western plains used to **abound** with bison before those animals were slaughtered by settlers.
دشت‌های غربی قبل از اینکه آن حیوانات توسط مهاجران کشتار شوند، پر از بوفالو بودند.
۵. Man may be freed from backbreaking labor by the products of scientific **technology**.
انسان ممکن است توسط محصولات فناوری علمی از کار طاقت‌فرسا آزاد شود.

تعاریف (Pairing the words with their meanings):

۶. **abound** – d. to exist in great numbers
(فراوان بودن – به‌وفور یافتن)
۷. **technology** – b. branch of knowledge dealing with engineering, applied science, etc.
(فناوری – شاخه‌ای از دانش که به مهندسی، علوم کاربردی و غیره می‌پردازد)
۸. **prognosticate** – e. to predict or foretell a future event
(پیش‌بینی کردن – پیشگویی یا پیش‌بینی یک رویداد آینده)
۹. **automaton** – c. a robot; a mechanical “person”
(آدم آهنی – یک ربات؛ یک “شخص” مکانیکی)
۱۰. **matron** – a. an older married woman
(زن مسن متأهل – یک زن مسن و متأهل)

(Idiom) اصطلاح روز:

- a pig in a poke** — an item you purchase without having seen; a disappointment
چیزی که بدون دیدن آن را می‌خرید؛ یک ناامیدی

مثال:

The mail order bicycle that my nephew bought turned out to be a pig in a poke, and he is now trying to get his money back.

دوچرخه‌ای که برادرزاده‌ام از طریق سفارش پستی خریداری کرده بود، ناامیدی بزرگی بود و حالا او در تلاش است تا پولش را پس بگیرد.

Week 1, Day 3

کلمات و معانی:

۱. **paradox**: تناقض، پارادوکس
۲. **realm**: حوزه، قلمرو
۳. **annals**: تاریخچه، سوابق
۴. **compound**: ترکیب کردن، افزودن
۵. **tinge**: رد، اثر جزئی

جملات کامل شده:

۱. His gloom was now **compounded** by the failing mark on his geometry test.

__غم و اندوه او با نمره مردودی در امتحان هندسه‌اش بیشتر شد__

۲. The **annals** of sports are replete* with the names of great black athletes.

__تاریخچه ورزش‌ها پر است از نام‌های ورزشکاران سیاه‌پوست برجسته__

۳. One of the great **paradoxes** of American life is that though minority groups have suffered injustices, nowhere in the world have so many varied groups lived together so harmoniously.

__یکی از تناقضات بزرگ زندگی آمریکایی این است که با وجود اینکه اقلیت‌ها بی‌عدالتی‌هایی را تجربه کرده‌اند، هیچ‌جا در دنیا گروه‌های متنوع به __این میزان به‌طور هماهنگ کنار هم زندگی نکرده‌اند__

۴. A **tinge** of garlic is all that's necessary in most recipes.

__مقدار کمی سیر همان چیزی است که در بیشتر دستور پخت‌ها لازم است__

۵. The cruel king would not allow the prince to enter his **realm**, restricting him to the forest, which abounded* with wild animals.

__پادشاه ظالم به شاهزاده اجازه نداد وارد قلمرو او شود و او را به جنگل محدود کرد، جایی که پر از حیوانات وحشی بود__

تعاریف (Pairing the words with their meanings):

۶. paradox – b. a statement that at first seems to be absurd or self-contradictory but which may in fact turn out to be true

(پارادوکس – عبارتی که در ابتدا ممکن است بی‌معنی یا متناقض به نظر برسد، اما ممکن است در واقع درست باشد)

۷. realm – e. special field of something or someone; kingdom

(قلمرو – حوزه‌ای خاص از چیزی یا کسی؛ پادشاهی)

۸. annals – d. historical records

(تاریخچه – سوابق تاریخی)

۹. compound – c. to increase or add to

(ترکیب کردن – افزودن به)

۱۰. tinge – a. a trace, smattering, or slight degree

(اثر جزئی – مقدار کمی، رد کم‌رنگ)

اصطلاح روز (Idiom):

a flash in the pan — promising at the start but then disappointing

__در ابتدا امیدوارکننده ولی سپس ناامیدکننده__

مثال:

The rookie hit many home runs in spring training, but once the season began he proved to be **a flash in the pan**.

__بازیکن تازه‌کار در تمرینات بهاری ضربات زیادی به توپ زد، اما وقتی فصل شروع شد، ثابت کرد که ناامیدکننده است__

Week 1, Day 4

کلمات و معانی:

۱. **badger**: اذیت کردن، آزار دادن
۲. **implore**: عاجزانه درخواست کردن
۳. **drudgery**: کار سخت و یکنواخت
۴. **interminable**: پایان ناپذیر، بی پایان
۵. **perceive**: درک کردن، متوجه شدن

جملات کامل شده:

۱. She does her homework on Fridays to save herself from the **drudgery** of having to do it during the weekend.

__او تکالیفش را در روزهای جمعه انجام می دهد تا از زحمت انجام آنها در آخر هفته رهایی یابد__

۲. The teacher continually **badgered** the pupil for the missing assignments.

__معلم به طور مداوم دانش آموز را برای تکالیف از دست رفته اذیت می کرد__

۳. The eminent scientist **perceived** difficulties in putting the invention into practice.

__دانشمند برجسته دشواری هایی در به کارگیری اختراع در عمل درک کرد__

۴. The sick child's mother **implored** the doctor to come immediately.

__مادر کودک بیمار عاجزانه از دکتر خواست که فوراً بیاید__

۵. I listened to the boring lecture for what seemed an **interminable** fifty minutes.

__من به سخنرانی کسل کننده ای که به نظر می رسید پنجاه دقیقه بی پایان طول کشید، گوش دادم__

تعاریف (Pairing the words with their meanings):

۶. badger – e. to pester, nag, annoy persistently

(اذیت کردن – مزاحمت کردن، اذیت کردن به طور مداوم)

۷. implore – c. to plead urgently for aid or mercy

(عاجزانه درخواست کردن – فوراً درخواست کمک یا رحم کردن)

۸. drudgery – a. unpleasant, dull, or hard work

(کار سخت و یکنواخت – کار ناخوشایند، کسل کننده یا دشوار)

۹. interminable – b. unending

(پایان ناپذیر – بی پایان)

۱۰. perceive – d. to understand, know, become aware of

(درک کردن – فهمیدن، دانستن، متوجه شدن)

اصطلاح روز (Idiom):

to pour oil on troubled waters — to make peace, to calm someone down

__صلح برقرار کردن، آرام کردن کسی__

مثال:

When I tried to pour oil on troubled waters, both the angry husband and his wife stopped their quarrel and began to attack me.

__وقتی سعی کردم آنها را آرام کنم، هم شوهر عصبانی و هم همسرش دعوی خود را متوقف کردند و شروع به حمله به من کردند__

کلمات و تعاریف:

1. abound – n. existing in great number (موجود در تعداد زیاد)
2. annals – o. historical records (سوابق تاریخی)
3. automaton – r. machine that behaves like a person (ماشینی که مانند یک انسان رفتار می کند)
4. badger – d. to continually nag (به طور مداوم نق زدن)
5. compound – g. to add to (اضافه کردن به)
6. drudgery – l. dull, difficult work (کار سخت و کسل کننده)
7. eminent – i. of outstanding reputation (با شهرت برجسته)
8. implore – h. beg for assistance (التماس کردن برای کمک)
9. indiscriminate – e. carelessly chosen (بی دقت انتخاب شده)
10. interminable – t. unending (بی پایان)
11. matron – j. a mature woman (یک زن بالغ)
12. paradox – s. seemingly self-contradictory situation (وضعیتی که به نظر متناقض می آید)
13. perceive – p. to come to have an understanding of (درک کردن)
14. prognosticate – b. to be able to tell what will happen in the future (پیش بینی کردن آینده)
15. realm – c. someone's special field (حوزه تخصصی کسی)
16. replete – q. completely filled with (کاملاً پر شده از)
17. steeped – a. to be completely soaked in something (کاملاً غرق شدن در چیزی)
18. technology – f. related to science of engineering (مربوط به علم مهندسی)
19. tinge – k. small amount of (مقدار کمی از)
20. voracious – m. desiring huge amount (میل زیاد به چیزی)

(Idioms) اصطلاحات:

21. to eat humble pie – u. admit to defeat (پذیرفتن شکست)
22. a pig in a poke – v. a blind item; poor purchase (خرید کورکورانه؛ خرید بی کیفیت)
23. a flash in the pan – w. a star today, a flop tomorrow (امروز ستاره، فردا شکست)
24. to pour oil on troubled waters – x. to try to make peace (تلاش برای ایجاد صلح)

جملات معقول:

1. The huge football player had a (voracious, replete) appetite.
• Answer: Voracious
• ترجمه: بازیکن فوتبال بزرگ اشتها بی سیری ناپذیر داشت.
2. After a seemingly (interminable, indiscriminate) wait, the surgeon came to give us the news.
• Answer: Interminable
• ترجمه: بعد از انتظاری به نظر پایان ناپذیر، جراح آمد تا به ما خبر دهد.
3. Without a (paradox, tinge) of evidence, the coroner could not solve the murder.
• Answer: Tinge
• ترجمه: بدون کوچکترین نشانه ای از مدرک، بازپرس نتوانست قتل را حل کند.
4. In the (realm, annals) of the blind, the one-eyed man is king.
• Answer: Realm
• ترجمه: در قلمرو نابینایان، فرد یک چشم پادشاه است.
5. We invited the (eminent, steeped) engineer to address our club.
• Answer: Eminent
• ترجمه: ما مهندس برجسته را دعوت کردیم تا در باشگاه ما سخنرانی کند.

6. In the Catskill Mountains, the woods (abound, implore) with deer.

• Answer: Abound

• ترجمه: در کوه‌های کت‌اسکیل، جنگل‌ها پر از گوزن هستند.

7. I cannot (perceive, prognosticate) why people voted for the corrupt senator.

• Answer: Perceive

• ترجمه: من نمی‌توانم بفهمم چرا مردم به سناتور فاسد رأی دادند.

8. Night and day my kid brother (badgers, compounds) me for money.

• Answer: Badgers

• ترجمه: برادر کوچکم شب و روز مرا برای پول اذیت می‌کند.

9. Science fiction movies usually feature (annals, automatons).

• Answer: Automatons

• ترجمه: فیلم‌های علمی تخیلی معمولاً شامل ماشین‌های خودکار (روبات‌ها) هستند.

10. With his expertise in (drudgery, technology), my uncle is able to earn a good salary.

• Answer: Technology

• ترجمه: با تخصصش در فناوری، عمویم می‌تواند حقوق خوبی بگیرد.

جملات با اصطلاحات:

11. The rookie was amazing during spring training but he turned out to be a flash in the pan.

• ترجمه: این تازه‌کار در طول تمرینات بهاری فوق‌العاده بود اما در نهایت یک موفقیت زودگذر شد.

12. I complained to the salesperson because he had sold me a pig in a poke.

• ترجمه: من به فروشنده شکایت کردم زیرا او چیزی را بدون بررسی به من فروخت.

13. When I tried to pour oil on troubled waters, I only made matters worse.

• ترجمه: وقتی سعی کردم اوضاع را آرام کنم، فقط شرایط را بدتر کردم.

14. After the election, when my candidate conceded his loss, I had to eat humble pie.

• ترجمه: بعد از انتخابات، وقتی نامزد من باخت خود را پذیرفت، من مجبور شدم عذرخواهی کنم.

داستان کوتاه با استفاده از کلمات جدید:

• In the realm of crime, there are few scoundrels who could match the exploits of Reggie Hayes, who also used the names of Reginald Haven, Ricardo Hermosa, Father Harris, and dozens of other aliases. Reggie's police record, principally in Chicago and Baltimore, is replete with scams that he perpetrated upon gullible people. Generally, his favorite target was a matron who should have known better.

• ترجمه: در قلمرو جنایت، تعداد کمی از اشرار می‌توانند با کارهای رچی هیز که همچنین از نام‌های دیگری مانند رجالد هیون، ریکاردو هرموسا و پدر هریس استفاده می‌کرد، برابری کنند. پرونده پلیس رچی، به ویژه در شیکاگو و بالتیمور، پر از کلاهبرداری‌هایی است که او علیه افراد ساده‌لوح انجام داده است. هدف اصلی او معمولاً یک زن مسن‌تر بود که باید بهتر می‌دانست.

• Dressed as a priest ("Father Harris"), he was most convincing, however. His method of operation was to "find" a wallet stuffed with hundred dollar bills outside a supermarket and then implore an unsuspecting woman to share his good fortune, since there was no identification in the wallet. But first, to establish her credibility, his victim had to put up a sum of money as a testimonial to her good faith.

• ترجمه: با لباس یک کشیش ("پدر هریس"), او بسیار قانع‌کننده بود. روش کار او این بود که بیرون از یک سوپرمارکت یک کیف پول پر از اسکناس‌های صد دلاری "پیدا" کند و سپس یک زن بی‌خبر را به اشتراک گذاشتن خوش‌اقبالی‌اش ترغیب کند، چون در کیف پول هیچ شناسنامه‌ای نبود. اما ابتدا، برای اینکه اعتبار او را ثابت کند، قربانی‌اش مجبور بود مبلغی پول به عنوان نشانه‌ای از حسن نیت خود بگذارد.

• Mrs. Emma Schultz, age ۷۲, tearfully told the police that she had withdrawn \$۱۴,۰۰۰ from her bank and placed it in a shopping bag supplied by the helpful

priest. He told her to hold onto the bag while he went next door to a lawyer's office to make the sharing of their good fortune legal.

- ترجمه: خانم إما شولتز، ۷۲ ساله، به طور اشک‌بار به پلیس گفت که او ۱۴,۰۰۰ دلار از بانک خود برداشت کرده و آن را در یک کیسه خرید که توسط کشیش مهربان ارائه شده بود، قرار داده است. او به او گفت که کیف را نگه دارد در حالی که خودش به دفتر وکیل در کنار رفت تا تقسیم خوش‌اقبالی‌شان را قانونی کند.
- After a seemingly interminable wait, Mrs. Schultz discovered to her chagrin that the heartless thief had skipped out the back way, leaving her “holding the bag”—a switched bag containing shredded newspaper—while he made his getaway with her life savings.
- ترجمه: بعد از انتظاری به نظر پایان‌ناپذیر، خانم شولتز با ناامیدی دریافت که دزد بی‌رحم از راه پشتی فرار کرده است، در حالی که او را با یک کیسه تعویض‌شده حاوی کاغذهای خرد شده رها کرده بود و خود با پس‌اندازهای زندگی‌اش فرار کرده بود.

Week 2, Day 1

کلمات و معانی:

- **laconic**: مختصر و مفید، با کمترین کلمات
- **throng**: جمعیت، گروه بزرگ
- **intrepid**: جسور، شجاع
- **accost**: به کسی نزدیک شدن و صحبت کردن، شروع مکالمه به شکل ناگهانی و غالباً آزاردهنده
- **reticent**: کم حرف، بی میل به صحبت کردن

جملات کامل شده:

۱. His speech was usually rambling, but this time I found it brief and **laconic**.

سخن او معمولاً بی نظم و طولانی بود، اما این بار آن را مختصر و مفید یافتیم.

۲. If a surly panhandler should **accost** you, keep on walking.

اگر یک گدا بی ادب به شما نزدیک شد، به راه خود ادامه دهید.

۳. Even under repeated questioning, the witness remained **reticent**.

حتی تحت بازجویی های مکرر، شاهد همچنان کم حرف باقی ماند.

۴. A howling **throng** of teenage girls surrounded the rap artists.

یک جمعیت جیغ کشان از دختران نوجوان دور هنرمندان رپ حلقه زدند.

۵. The corporal received the Silver Star for his **intrepid** deeds in combat.

گروهبان برای کارهای جسورانه اش در جنگ ستاره نقره ای دریافت کرد.

تعاریف (Pairing the words with their meanings):

۶. **laconic** – a. expressing much in few words

(مختصر و مفید – با کمترین کلمات)

۷. **throng** – d. crowd

(جمعیت – گروه بزرگ)

۸. **intrepid** – b. brave

(جسور – شجاع)

۹. **accost** – c. to approach and speak to

(به کسی نزدیک شدن و صحبت کردن)

۱۰. **reticent** – e. silent

(کم حرف – بی میل به صحبت کردن)

اصطلاح روز (Idiom):

the sword of Damocles — any imminent danger

شمشیر داموکلس — هر خطر قریب الوقوع

مثال:

Although the president of the company seemed quite secure, he always complained that there was a **sword of Damocles** hanging over his head.

اگرچه رئیس شرکت به نظر می رسید کاملاً امن است، او همیشه از این شکایت داشت که شمشیر داموکلس بالای سرش آویزان است.

Week 2, Day 2

IF I HAD THE WINGS OF AN ANGEL

اگر بال‌های یک فرشته را داشتم

Casting a **furtive** glance over his shoulder, the **felon** slipped out the main prison gate to be swallowed up in the British fog.

با نگاهی دزدکی به پشت سرش، آن جنایتکار از دروازه اصلی زندان خارج شد و در مه بریتانیا ناپدید شد.

A **plethora** of escapes from supposedly secure prisons embarrassed the **hapless** wardens.

فرارهای متعدد از زندان‌هایی که به ظاهر امن بودند، نگهبانان بدشانس را شرمند کرد.

To **compound** their problems, the officials were **badgered** by **irate** citizens who accused the guards of accepting bribes from convicts whose motto was: "Stone walls do not a prison make, nor iron bars a cage."

برای تشدید مشکلات آنها، مقامات توسط شهروندان خشمگین که نگهبانان را به گرفتن رشوه از زندانیان متهم می‌کردند، اذیت می‌شدند. شعار زندانیان این بود: «دیوارهای سنگی زندان نمی‌سازند، و نه میله‌های آهنی قفس»

Sample Sentences

از کلمات جدید در جملات زیر استفاده کنید.

۱. The **hapless** contest winner was unable to locate the lucky ticket.

برنده مسابقه بدشانس نتوانست بلیط خوش‌شانس را پیدا کند.

۲. My uncle was **irate** when the drunken driver swerved in front of us.

عمویم وقتی که راننده مست جلوی ما منحرف شد، عصبانی شد.

۳. In a **furtive** manner she removed her shoes and tiptoed up to her room.

او به صورت پنهانی کفش‌هایش را درآورد و نوک پا به سمت اتاقش رفت.

۴. When the teacher asked why the homework had not been done, he was greeted by a **plethora** of incredible alibis.

وقتی معلم پرسید چرا تکالیف انجام نشده است، با تعداد زیادی بهانه‌های عجیب روبه‌رو شد.

۵. Since the boss learned that Bob associated with a known **felon**, he fired him.

از آنجا که رئیس متوجه شد که باب با یک جنایتکار معروف در ارتباط است، او را اخراج کرد.

Definitions

معانی کلمات جدید را با معانی آنها تطبیق دهید.

۶. **furtive** – e. secret, stealthy

پنهانی – مخفی، دزدکی

۷. **felon** – b. a person guilty of a major crime

جنایتکار – فردی که مرتکب جنایت بزرگی شده است

۸. **plethora** – d. excess

تعداد زیاد – بیش از حد

۹. **hapless** – c. unfortunate

بدشانس – بدبخت، بی‌نوا

۱۰. **irate** – a. angry, incensed

خشمگین – عصبانی، خشمگین

Today's Idiom

اصطلاح امروز

Pyrrhic victory — a too costly victory (King Pyrrhus defeated the Romans but his losses were extremely heavy)

پیروزی پیروس — پیروزی بسیار پرهزینه (پادشاه پیروس رومیان را شکست داد اما تلفات او بسیار سنگین بود)

※Example:※

In heavy fighting the troops managed to recapture the hill, but it could only be considered a **Pyrrhic victory**.

در نبرد سنگین، نیروها موفق به بازپس‌گیری تپه شدند، اما تنها می‌توان آن را یک پیروزی پیروس دانست.

Week 2, Day 3

DR. JEKYLL OR MR. HYDE?

دکتر جکیل یا آقای هاید؟

Under the **pretext** of being a surgeon, he gained entry to the hospital. When interviewed by the director, he had to **fabricate** a tale of his medical experience, but he was so **adroit** at lying that he got away with it. It was not until the phony "doctor" began to **gesticulate** wildly with his scalpel, that a **vigilant** nurse was able to detect the fraud. In the annals of medical history, there have been a number of such cases.

او تحت بهانه جراح بودن، وارد بیمارستان شد. زمانی که مدیر بیمارستان با او مصاحبه کرد، او مجبور شد داستانی از تجربه پزشکی خود جعل کند، اما او چنان ماهر در دروغ گفتن بود که از این ماجرا جان سالم به در برد. تا زمانی که این "دکتر" تقلبی شروع به اشاره‌های شدید با چاقوی جراحی خود نکرد، یک پرستار هوشیار قادر به کشف تقلب نبود. در تاریخ پزشکی، موارد زیادی از این دست وجود داشته است.

Sample Sentences

از کلمات جدید در جملات زیر استفاده کنید.

۱. The shootings at Columbine High School made educators much more **vigilant**.

تیراندازی‌ها در دبیرستان کلمباین، معلمان را بسیار هوشیارتر کرد.

۲. My nephew is quite **adroit** at making model airplanes.

برادرزاده‌ام در ساخت هواپیماهای مدل بسیار ماهر است.

۳. Most fishermen can **fabricate** a story about the size of the one that got away.

بیشتر ماهیگیران می‌توانند داستانی در مورد اندازه ماهی‌ای که فرار کرده بسازند.

۴. Her **pretext** of being tired did not fool us for an instant.

بهانه او برای خستگی ما را حتی لحظه‌ای فریب نداد.

۵. I often marvel as I watch the traffic officer **gesticulate** at the onrushing cars.

من اغلب تعجب می‌کنم وقتی افسر ترافیک را می‌بینم که به سمت ماشین‌های در حال حرکت اشاره می‌کند.

Definitions

معانی کلمات جدید را با معانی آنها تطبیق دهید.

۶. **pretext** – c. an excuse

بهانه – عذر

۷. **fabricate** – a. to lie; to construct

جعل کردن – دروغ گفتن؛ ساختن

۸. **adroit** – b. skillful

ماهر – چیره‌دست

۹. **gesticulate** – e. move the arms energetically

اشاره کردن – با حرکات شدید دست اشاره کردن

۱۰. **vigilant** – d. watchful

هوشیار – مراقب

Today's Idiom

اصطلاح امروز

a wet blanket — one who spoils the fun

آب سردی بر آتش — کسی که لذت را خراب می‌کند

Example:

Everyone wanted the party to go on, but Ronnie, the **wet blanket**, decided to go home to bed.

همه می‌خواستند مهمانی ادامه پیدا کند، اما رونی، آب سردی بر آتش، تصمیم گرفت به خانه برود و بخوابد.